

بررسی و تحلیل مفهوم قصر در سورهٔ نجم

حسن مجیدی*

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

پروین تیموری**

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶)

چکیده

در قرآن کریم، آیات بسیاری در قالب قصر بیان شده که اسلوب قصر و حصر از باب‌های مهم علم معانی در میان اقسام علم بلاغت است. قرآن کریم این آرایهٔ ادبی را با روش‌های گوناگون به کار گرفته است. این پژوهش با روش بلاغی به بررسی شیوه‌های مهم قصر و راه‌های آن و تقسیم‌های مختلف آن، اعم از قصر موصوف، صفت بر حقیقتی و اضافی و بالعکس و نیز تقسیم آن بر اساس مقتضای حال مخاطب، یعنی افراد، تعیین و قلب به استناد کتب بلاغی و تفسیری می‌پردازد. مهم‌ترین هدف این تحقیق، دست یافتن به دقایق و نکات قصر در سورهٔ نجم است. شناخت شیوهٔ بلاغی قصر در فهم آیات قرآنی ضرورت تام دارد و بدون توجه به آن، بسیاری از معانی آیات الهی در پرده می‌ماند.

واژگان کلیدی: اسلوب قصر، اغراض بلاغی، شیوه‌های قصر، سورهٔ نجم.

* Email: ali.rad@ut.ac.ir

** Email: p.ataei72@yahoo.com (نویسندهٔ مسئول)

مقدمه

قصر یکی از آرایه‌های علم معانی محسوب می‌شود. قصر در لغت به معنی حبس و نگهداری است و در اصطلاح اهل بلاغت، «اختصاص دادن امری به امر دیگر به شیوه‌های مخصوص و نفی آن از غیر او است» (تفتازانی، ۱۳۷۸: ۳۷۴). به کارگیری قصر در قرآن کریم چشمگیر است و مخصوصاً در برخی آیات مربوط به توحید، معاد و نبوت با این اسلوب بیان شده است. مفهوم کلی قصر نوعی انحصار و اختصاص است که در اصطلاح علم معانی، این اختصاص و ویژه نمودن مربوط به دو امر کلی است که از آن با عنوان «موصوف» و «صفت» یاد می‌شود و در کتاب‌های معانی، به نام‌های مقصور و مقصورٌ علیه نامیده شده است و صفتی که در مبحث قصر از آن نام برده می‌شود، صفت صرفی و نحوی نیست که از توابع می‌باشد. بنابراین، توجه به شیوه‌های انتقال این مفهوم و استفاده صحیح و بجا از واژه‌ها و راه‌های قصر در ترجمه، اهمیت ویژه‌ای در فهم آیات دارد.

با توجه به نقش علوم ادبی، بررسی اغراض بلاغی اسالیب قصر در سوره نجم، پژوهشی به روز است و در کشف مقاصد خداوند از آن، نقش بزرگی ایفا خواهد نمود. با بررسی گذرای این سوره مبارکه، اجزای قصر و انواع طرق قصر و آیات دارای قصر، با استناد به تفاسیر علمی بررسی می‌شود و نکته‌ها و یافته‌های تازه‌های آن از نظر مخاطبان این پژوهش می‌گذرد. علت انتخاب موضوع «مفهوم قصر در سوره نجم» این است که پژوهشی با این موضوع تاکنون صورت نگرفته است و آن از شیوه‌های شناخت اعجاز قرآن کریم و اسرار بلاغی آن به شمار می‌رود و اکثر مسلمانان شناخت درستی نسبت به مفاهیم آن ندارند که این باعث عدم فهم کنه آیات پروردگار می‌شود.

۱- طرح مسئله و تبیین موضوع

مبحث قصر یکی از مباحث علوم بلاغی است که دانشمندان علم بلاغت در کتاب‌های خود، در مبحث علم معانی به آن پرداخته‌اند. در این پژوهش برآنیم تا روش‌های حصر در سوره نجم و چگونگی تأثیر آن را بر ترجمه فارسی قرآن کریم بررسی کنیم.

۲- پیشینه پژوهش

هرچند آرایه‌های بلاغی مختلف قرآن از قبیل صنعت استخدام، التفات، تقسیم، جمع و... بررسی شده‌اند و تحقیقاتی در زمینه‌های قصر که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

- «عزایم بلاغی قصر در برخی از ترجمه‌های جدید و قدیم قرآن» به قلم سیمین مولوی.
- «حصر و قصر در بلاغت عربی» نوشته احمد گلی.
- «مفهوم قصر در سوره یاسین» نوشته عزت‌الله مولایی‌نیا و عبدالعزیز صوفی‌زاده.
- «بررسی اسلوب قصر و حصر در هشت جزء اول قرآن» به قلم سعید فرزانه فرد.

ولی تاکنون به طور خاص در سوره نجم به این آرایه پرداخته نشده‌است و با توجه به اینکه در این سوره از معراج پیامبر نیز سخن رفته‌است و از سوره‌های سوگند و چهارگانه عزائم^۱ محسوب می‌شود، لذا اهمیت ویژه‌ای دارد. از طرفی، سوره مبارکه نجم آیات ارزشمندی با مفهوم متنوع قصر دارد؛ چراکه در این سوره، از معراج پیامبر و ایمان به حشر سخن رفته‌است و پژوهشگر را توانا می‌سازد که جهت‌گیری عمیقی را پیرامون اهمیت شناخت مفهوم قصر دنبال کند و این مفهوم را به طور خاص در بقیه سوره‌ها نیز پیگیری نماید و به این پرسش بتواند پاسخ دهد: قصر در سوره قصر چه معانی و مفاهیمی دارد؟

پژوهش حاضر در راستای این اهداف صورت گرفته‌است و در یک مسیر منطقی و در عین حال موجز، به ترتیب درباره فضایل سوره نجم و ویژگی‌های آن و آیات دارای قصر و مفهوم آن پرداخته‌ایم.

۳- روش قصر

در این پژوهش، ابتدا تعریف قصر و انواع آن و طرق و شیوه‌های آن از سوی علمای بلاغت با ذکر نمونه‌های آیات قرآنی مربوط به هر یک و نیز انواع قصر با استناد به آیات قرآن بررسی شده‌است تا از چگونگی انتقال قصر در هر شیوه اطمینان حاصل شود. در پایان نیز

مهم‌ترین نتایج تحقیق ارائه شده است تا بتوان با نگاهی اجمالی عملکرد قصر را در آیات سوره نجم و نوع بیان مفهوم قصر مشاهده کرد.

۳- تعریف قصر

قصر در لغت به معنای نگهداری است؛ چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ: زنان سیمین تن که در خیمه‌ها هستند﴾ (الرحمن / ۷۲). قصر در اصطلاح، اختصاص دادن چیزی به نام مقصور، محصور یا مختص در چیزی دیگر، یعنی مقصورٌ علیه یا محصورٌ فیه یا مختصٌ به است به شیوه‌ای خاص و ویژه (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۳۰۲ق: ۲۴۵). به مقصور و مقصورٌ علیه طرفین قصر می‌گویند و هر قصر شامل سه بخش «مقصور، مقصورٌ علیه و ادات قصر» می‌باشد.

بنابراین، قصر به دو امر کلی مربوط می‌شود که از آن به عنوان (موصوف و صفت) یاد شده است و حصر که در مبحث قصر از آن نام برده می‌شود، صفت صرفی و نحوی نیست که از توابع می‌باشد، بلکه منظور از آن صفت معنوی، یعنی معنای قایم به غیر است که اعم از صفت نحوی می‌باشد (ر.ک؛ قزوینی، ۱۹۷۱ق: ۹۸).

قصر برای اهدافی چون مبالغه، تأکید، ترغیب، تحقیر، تعظیم و تهدید به کار می‌رود که از میان این اهداف، تأکید و مبالغه مهم‌ترین غرض قصر شمرده می‌شوند (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۷۲). قصر به اعتبار طرفین (مقصور و مقصورٌ علیه)، قصر صفت بر موصوف است یا قصر موصوف بر صفت؛ یعنی آن صفت از موصوف مذکور، هرگز شامل موصوف دیگری نمی‌شود و یا آن موصوف جز آن صفت مذکور، صفت دیگری ندارد.

قصر به اعتبار حقیقت و واقع دو نوع است: حقیقی یا اضافی.

الف) قصر حقیقی

در این قصر، مقصور بر اساس حقیقت و واقع، ویژه مقصور علیه می گردد، به گونه ای که از آن مقصور علیه به هیچ وجه دیگری تجاوز نمی کند؛ مانند «لا إله الا الله» که الوهیت و خداوند بودن، منحصر به «الله» گردیده است و به هیچ چیز دیگر نمی رسد.

ب) قصر اضافی

قصر اضافی که مقصور مختص مقصور علیه می گردد و این اختصاص نسبت به چیز مشخص دیگری است، نه نسبت به هر چه غیر از مقصور علیه است؛ مانند «ما مسافرٌ إلا خلیل»؛ یعنی «تنها خلیل مسافر است»؛ «در اینجا می خواهی سفر را منحصر به خلیل سازی، نسبت به محمود (سفر را از محمود نفی و بر خلیل اثبات کنی) و قصد این نیست که هیچ کس جز خلیل مسافر نیست» (هاشمی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۳۳).

۴- ویژگی های سوره نجم

سوره نجم پنجاه و سومین سوره قرآن و مکی است و ۶۲ آیه دارد و از سوره های سجده دار است. رسول خدا (ص) در فضیلت این سوره شریفه فرموده است: «هر کس سوره نجم را قرائت کند، ده برابر تعداد تصدیق کنندگان و تکذیب کنندگان پیامبر (ص) به او پاداش داده می شود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۷).

سوره شریفه نجم با بحث درباره معراج، باب سخن را باز کرده است که معجزه پیامبر بشریت، حضرت محمد (ص) که در خلال آن، پیامبر عجایب و غرایب فراوانی را در ملکوت بی کران خدا مشاهده فرمود و پیامبرانی مانند حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و حضرت ابراهیم (ع) را در آنجا مشاهده کرد و بر آنها سلام کرد و احوال دوزخیان و جنتیان را در آنجا مشاهده کرد.

۵- انواع قصر در سوره نجم

۵-۱) اسلوب نفی و استثناء

الف) ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم/۴).

منظور از آیه این است که آنچه پیامبر می گوید، فقط وحی است که بر او فرستاده می شود و خداوند متعال سند قرآن مجید را چنین بیان می فرماید که فرستنده وحی، خود حق تعالی است و از لحاظ طرفین قصر، موصوف بر صفت است؛ بدین معنا که صفت به موصوفی دیگر غیر از موصوف خودش شمول نمی یابد (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۳۷۸: ۱۶۷) و بر حسب واقع، قصر اضافی می باشد.

روش: نفی و استثناء (إِنْ وِ إِلَّا). فایده: تخصیص.

قصر ادعایی موصوف بر صفت؛ هو مقصور، وحی مقصور علیه.

«إِنْ» به جای مای نافی به کار برده شده است.

در آیه قبل ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾، هوی، هوای نفس و رای و خواسته آن است و جمله «مَا يَنْطِقُ»، هرچند مطلق است و در آن نطق به طور مطلق نفی شده، مقتضای این اطلاق آن است که هوای نفس از مطلق سخنان پیامبر نفی شده است، ولی از آنجا که این آیات خطاب به مشرکان است، منظور این است که آن جناب در آنچه مشرکین را به سوی آن می خواند، ناشی از هوای نفس نیست، بلکه وحی الهی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۴۲).

ب) ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ﴾ (النجم / ۲۳).

منظور از آیه این است که «این اسمها از جانب شما و پدران شما چنین نامگذاری شده است و از جانب خدای متعال هیچ حجتی به عبادت و پرستش اینها نیامده است. این مشرکان یا در پرستش خود فقط از راه شک، گمان و خیال پیروی می کنند و یا از روش و سنت پیشینیان متابعت می کنند و نیز از آنچه که شیطان در دل هایشان زینت می دهد. باید به جای پیروی از این

سنت غلط از سنت و روش پیامبر (ص) پیروی می کردند، با آنکه از جانب پروردگارشان هدایت (رسول و قرآن) به سویشان آمده است» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۲۴۲).

در این آیه، روش قصر، اسلوب نفی و استثناء (إِنْ وِ إِلَّا) می باشد که برای مبالغه تخصیص یافته است. قصر ادعایی (اضافی) موصوف بر صفت می باشد. «هی» ضمیر عاید به امر مشخصی است و آن اسمایی است که برای بُت‌ها وضع کرده اند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۸: ۲۹۸).

در این آیه، قصر اضافی نیز به کار برده شده است که به اعتبار طرفین (مقصور: «هی» و مقصور علیه: «اسماء»)، قصر موصوف بر صفت می باشد و آن این است که موصوف مقید به صفتی مختص آن است که به صفتی دیگر گسترش نمی یابد (ر.ک؛ هاشمی، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

ج ﴿وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَن بَعَدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيُرْضَى﴾ (النجم / ۲۶).

منظور از این آیه آن است که چه بسیار شفاعت فرشتگان آسمان‌ها به کاری نیاید و با وجود عزیز بودن نزد خداوند متعال، شفاعت آنان به اذن خداست، مگر اینکه خداوند به آنان و هر کس که بخواهد و خشنود باشد و در هر چه بخواهد، اذن شفاعت می دهد (ر.ک؛ گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۴۳).

در این آیه، روش قصر، اسلوب نفی و استثناء (لا وِ إِلَّا) می باشد و فایده در اینجا، ارشاد می باشد و در این آیات، نفی شفیع بدون اذن مورد نظر است؛ چرا که آنان می گویند بُت‌ها شفاعت ما هستند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۸: ۳۰۵). آیه برای نفی شفاعت از ملایکه آمده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۴۲).

در این آیه کریمه، قصر صفت بر موصوف از نظر طرفین قصر، مقصور و مقصور علیه به کار رفته است و منظور از استفاده یک صفت از میان صفت‌ها و نفی شفاعت، مگر به اذن خداوند به کار رفته است و صفت دایره، شمول آن فقط موصوف خودش است و موصوف دیگری را فرانمی گیرد (ر.ک؛ الجارم والأمین، ۱۹۹۵: ۲۲۹-۲۳۴).

د ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (النجم / ۲۸).

منظور از آیه این است که در آنچه ایشان فرشتگان را مادگان می‌پندارند و آنان را دختران خدا می‌دانند، هیچ گونه علم و آگاهی ندارند و هرچه می‌گویند، از روی حدس و گمان است و در واقع، گمان در شناخت حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند (ر.ک؛ گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۴۳).

در این آیه، روش قصر، اسلوب نفی و استثناء (إِنْ وِ إِلَّا) به کار برده شده است و قصر ادعای موصوف بر صفت از نظر طرفین قصر به کار برده شده است.

نوع قصر، اضافی است، نه حقیقی و مقصور علیه، «الظَّن» می‌باشد و منظور از آن، «يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّن» و معاند بودن مشرکان است و معلوم می‌گردد که با وجود قرآن هدایت، باز هم با گمان و خواهش‌ها حرکت می‌کنند.

هـ ﴿فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (النجم / ۲۹).

منظور از این آیه آن است که هر که از ذکر ما روی برگرداند و جز زندگانی این دنیا را نخواهد، تو نیز روی بگردان (ر.ک؛ گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۷۷).

در این آیه کریمه، از اسلوب نفی و استثناء (لَمْ وِ إِلَّا) استفاده شده است و از لحاظ طرفین قصر (مقصور و مقصور علیه)، قصر صفت بر موصوف می‌باشد و قصر ادعایی و اضافی می‌باشد، نه حقیقی.

و ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَتٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَ اتَّقَى﴾ (النجم / ۳۲).

در این آیه کریمه، از روش قصر نفی و استثناء استفاده شده است؛ استثناء منقطع: «لا إن اللمم ليس من الفواحش». «إِلَّا» به معنی غیر و نقد آن: «الفواحش غير اللمم»، فکانه قال: لا يقربونه إلا مقاربه من غير مواضعه و هو اللمم» (رازی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۲: ۶۱).

در اینجا، استثنایی به لفظ «لمم» وجود دارد و مراد از آن، گناهی است که بر حسب اتفاق از انسان صادر شود و پس از آن توبه نماید و اصرار بر آن گناه نباشد (ر.ک؛ عثمانی دیوبندی، ۱۳۸۴: ۳۰۱) و نوع قصر اضافی از لحاظ طرفین، قصر موصوف بر صفت می‌باشد.

ز ﴿وَأَنْ تَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (النجم / ۳۹).

برای انسان هیچ پاداش و بهره‌ای نیست، مگر اینکه خود کرده‌است و برای به دست آوردن آن نیز تلاش نموده‌است (ر.ک؛ گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۵۱).

«لام» در «لإنسان»، «لام» ملک حقیقی است؛ مانند ملکیت انسان نسبت به چشم، گوش و سایر اعضای او، نه نسبت به فرش و خانه که اعتباری است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۷۴). اسلوب قصر در این آیه، روش نفی و استثناء (لَيْسَ وِإِلَّا) می‌باشد و قصر، ادعای موصوف «انسان» بر صفت می‌باشد و «انسان»، مقصور، و «ما سعی»، مقصور علیه می‌باشد.

منظور این آیه، عین آنچه تلاش کرده، نیست، بلکه مقصود «لیس له إلا ثواب ما سعی» می‌باشد یا «أجر ما سعی» که «ما» در اینجا مصدریه است، به استناد آیه ۴۰ سوره نجم ﴿وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى﴾؛ یعنی: «سوف یری المسعی» و المصدر للمفعول یجیء کثیراً.

ذکر «إلا ما سعی» به صیغه ماضی نه به صورت مستقبل، به سبب افزایش تلاش سرانجام عمل صالح است و تقدیر آن چنین است: «لیس للإنسان إلا ما یسعی» (رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۹: ۱۱).

ح ﴿تَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾ (النجم / ۵۸).

کسی غیر از خداوند از رسیدن قیامت را خبر ندارد و کسی هم قادر به منع آن نیست و خداوند به سبب سختی‌های آن، به وسیله پیامبران، مردم را از زمان وقوع آن آگاه نکرد، ولی قطعاً آمدنی است (ر.ک؛ گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۵۶).

روش قصر: نفی و استثناء (لَيْسَ وِ دُونِ)؛ فایده: تأکید؛ قصر ادعایی موصوف بر صفت.

در این آیه دو وجه قرار دارد:

۱. «لَا مَظْهَرَ إِلَّا لِلَّهِ، فَمَنْ يَعْلَمَهَا لَمْ يَعْلَمْ إِلَّا بِإِعْلَامِ اللَّهِ تَعَالَى وَ إِظْهَارِهِ إِيَّاهَا لَهُ». در آیه ۳۴ سوره لقمان آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ و در آیه ۱۸۷ سوره اعراف نیز آمده است: ﴿لَا يُجَلِّئُهَا يُوقْتِهَا إِلَّا هُوَ﴾.

۲. «لَا يَأْتِي بِهَا إِلَّا اللَّهُ».

«مِنْ»، زائده و تقدیر آن چنین است: «لیس لها غیر الله کاشفه» و آن بر نفی وارد شده و معنا را تأکید می کند. «کاشفه» صفت مؤنث است؛ یعنی «نَفْس کاشفه» و برای مبالغه آمده است: «لیس لها نفس کاشفه مِنْ دُونِ اللَّهِ: یعنی فقط خداوند آن را آشکار می کند» (رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۹: ۲۷).

۲-۵. اسلوب تقدیم ما حقه التأخیر

الف) ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

«بسم»: جار و مجرور به اعراب ظاهری و لفظ مبارک «الله»، مضافٌ إليه و لفظاً مجرور است. جار و مجرور نیاز به متعلق دارند و از آنجا که متعلق را پس از جار و مجرور در تقدیر می گیرند و عود باید به ماقبل باشد نه بعد. لذا برای عامل بودن، تقدیم صورت گرفته است و علما دلیل این تقدیم را حصر دانسته اند.

ب) ﴿عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ (النجم / ۱۵).

«بهشتی که جایگاه های پرهیزگاران و یا مأوی و مکان ارواح شده است» (گلشاهی، ۱۳۸۷،

ج ۷: ۲۳۸).

روش آن، تقدیم ما حقه التأخیر و فائده آن، تخصیص است.

در این آیه، اسلوب قصر تخصیص وجود دارد و مقصودٌ علیه ضمیر متصل به «عند» و مقصود، «جنة المأوی» می باشد. جای آرام و قرار گرفتن را «مأوی» می گویند. بنابراین، مقام و

مسکن اصلی انسان همان است و در آنجا، آفرینش آدم و حوا^(ع) انجام گرفت و از آنجا به زمین فرود آمدند و جایگاه اهل جنت نیز همانجا خواهد بود.

ج ﴿أَلَمْ يَذْكُرُوا لَهُ الْآنْثَى﴾ (النجم / ۲۱).

«آنچه شما از ملائکه دختران خدا قرار داده‌اید و می‌پرستید و آنان را معبود تلقی می‌کنید، آیا برای شما پسر روا باشد و برای خداوند دختر؛ یعنی دخترانی که شما از آن‌ها عار، ننگ و نفرت دارید، به خدا نسبت می‌دهید» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۴۱).

«استفهام انکاری مشوب به استهزاء» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۳۹).

روش قصر، تقدیم ما حقه التأخیر، مقصورٌ علیه «کم» در «لکم»، مقصور «الذکر»، در «له» مقصورٌ علیه و «الأنثی» مقصور است.

د ﴿وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِن بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيُرْضَى﴾ (النجم / ۲۶).

«أم، منقطعه و معنی الهمزة فيها الإنكار، و المعنى ليس له كل ما يتمناه و المراد النفي طمعهم في شفاعة الآلهة» (بیضاوی، ۲۰۰۹م، ج ۵: ۲۵۷).

منظور از آیه این است که «آن کسانی که آرزو دارند، در روز قیامت و در ابتلا به کمک و در سختی‌ها از بتان شفاعت بخواهند، خواست آن‌ها را برآورد کند، آیا خواسته‌شان برآورده می‌شود» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۴۳).

در این آیه، «أم»، منقطعه و استفهام در جمله، انکاری است و سیاق گفتار، نفی این معنا است که انسان مالک آرزوهایش باشد. لذا می‌فرماید: «صرف اینکه انسان آرزویی را در سر پیرواند، مالک آن آرزو نمی‌شود تا مشرکان هم به صرف اینکه آرزوی شفاعت ملائکه را داشته باشند، مالک شفاعت آن‌ها بشوند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۶۲).

در این آیه، در روش قصر، از اسلوب تقدیم ما حقه التأخیر استفاده شده است و از لحاظ طرفین قصر، قصر حقیقی صفت بر موصوف می‌باشد؛ به این معنا که صفت این موصوف به موصوف دیگری سرایت نمی‌کند (ر.ک؛ هاشمی، ۱۳۸۵: ۱۹۸).

در تفسیر کبیر مفاتیح‌الغیب آمده است: «أم، منقطعة و معناه الإنسان ما اختاره و الشفاعة تمنوها و ليس لهم شفاعة» (رازی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۸: ۳۰۲).

در این آیه، محتوای کلام برای نفی آمده است. تمنی به معنای تقدیر و تصویر کردن چیزی در ذهن است. بی‌شک در راستای تبیین مصادیق آرزوهای حقیقی باید از آمال انبیای الهی و مؤمنان بهره جست که در طول حیات خود به حقیقت عالم تقرب بیشتری داشته‌اند:

۱. حضرت آدم^(ع)؛ رحمت مغفرت الهی (الأعراف/۲۳).
۲. حضرت نوح^(ع)؛ نصرت الهی (المؤمنون/۲۶)، نجات از کافران (الشعراء/۱۸) و غفران الهی (نوح/۲۸).
۳. حضرت ابراهیم^(ع)؛ امنیت و روزی فراوان (البقره/۱۲۶).
۴. حضرت لوط^(ع)؛ نصرت الهی (العنکبوت/۳۰).
۵. حضرت سلیمان^(ع)؛ توفیق شکر‌گذاری و انجام عامل صالح (النمل/۱۹).
۶. حضرت موسی^(ع)؛ شرح صدر (طه/۱۲۵).
۷. حضرت محمد^(ص)؛ عملکرد صادقانه با اتکا به مدد الهی (الإسراء/۸۰).

با استناد به این آیات، می‌توان مدعی شد که خداوند در آیات قرآن به ترسیم تمایلات و آرزوهای سازنده پرداخته است و شاخصه‌های کامیابی از دیدگاه قرآن، عبارتند از: ایمان، تقوا، توکل، صبر، خشیت الهی، ذکر الهی، تزکیه، عمل صالح، سعی و تلاش و نیز اطاعت از خدا و رسول^(ص).

هـ ﴿قَلِيلٌ مِّنْ آخِرَةِ وَآئَاتِي﴾ (النجم/۲۵).

در این آیه، مفهوم قصر این است که مالک آخرت و دنیا فقط خداست (ر.ک؛ گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۴۳).

روش قصر در این آیه، اسلوب تقدیم ما حقه التأخیر است و افادۀ تخصیص می‌کند و به اعتبار طرفین قصر، مقصور، «آخره»، مقصورٌ علیه «الله» و قصر حقیقی صفت بر موصوف می‌باشد.

و. ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِهِ مَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾ (النجم / ۳۱).

در این آیه کریمه، به مالکیت خداوند در تمام عالم اشاره شده است و هستی تمام موجودات قایم به ذات خدای تعالی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۶۶).

منظور از آیه این است که «هر چه در آسمان‌ها و زمین است، متعلق به خداست و کسانی را که بد کرده‌اند، در قبال اعمالی که کرده‌اند، سزا دهد و کسانی را که نیکی کرده‌اند، پاداش نیکو دهد» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۴۵).

در این آیه، روش قصر، اسلوب تقدیم ما حقه التأخیر می‌باشد که قصر حقیقی صفت بر موصوف و افادۀ تخصیص می‌کند.

«لام» در «لیجزی»، «لام» عاقبت است و منظور «هو مختص بالذین أساءوا و ظلموا و غیرهم لهم الحسنی» می‌باشد (ر.ک؛ رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۲۹).

مراد از استثناء آن است که محسنانی که در «الذین أحسنوا» مدح آن‌ها بیان شده‌است و نیز محبوبیت آن‌ها به بارگاه خداوندی اظهار گردیده، زمانی می‌توانستند مصداق این قرار گیرند که از ارتکاب کبایر اجتناب ورزند (ر.ک؛ عثمانی دیوبندی، ۱۳۸۴: ۲۹۸).

ز. ﴿أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى﴾ (النجم / ۳۵).

«آیا علم غیب نزد اوست؟ پس او می‌بیند» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۴۸).

منظور از این آیه آن است که «اگر شخصی بگوید من از غیب خبر دارم و بار عذاب تو را به دوش می کشم، فریبی بیش نیست؛ زیرا نه او از علم غیب خبر دارد و نه کسی می تواند عذاب کسی را به دوش بکشد» (همان).

در این روش قصر، تقدیم ما حقه التأخیر می باشد که «عنده» مقصود علیّه، بر «علم» مقدم شده است و قصر ادعایی صفت بر موصوف می باشد و ضمیرهای این جمله به همان شخص برمی گردد که از انفاق اعراض کرده بود و استفهام در آیه، انکاری است و معنایش این است که آیا او علم غیب دارد که در نتیجه بداند رقیقش گنااهش را در قیامت گردن گرفته و اگر وی عذابی داشته باشد، به جای او عذاب می کشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹: ۷۳).

ح ﴿وَأَن إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾ (النجم/۴۲).

«و به راستی سرانجام به سوی پروردگار است» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۳۵۱).

در این آیه کریمه، از روش تقدیم ما حقه التأخیر استفاده شده است و بر اساس طرفین، قصر حقیقی، صفت بر موصوف می باشد و این آیه برای بیان معاد آمده است و مقصود از آن توحید نیز می باشد که برای بیان وجود الله تعالی و وحدانیت آن آمده است: «قال النبی (ص): و أن إلى ربك المنتهى: لا فکرة فی الرب؛ أي إنتهى الأمر إلى واجب الوجوده و هو ألدی لا یكون و جوده بموجود و منه کل وجود» (فخر رازی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۹: ۱۷).

بنابراین، سرانجام امور فقط به سوی پروردگار رب الأرباب و مسبب الأسباب است.

ط ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ﴾ (النجم/۴۳).

«و به راستی او بخنداند و بگریاند. در این آیه، صفت طباق و تضاد قرار دارد و مراد از خنده و گریه، وعده و وعید است» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۵۲).

در این آیه، اسلوب قصر استفاده از ضمیر فصل می باشد و نوع قصر ادعایی، صفت بر موصوف است.

«منظور از این آیات اثبات وحدانیت خداوند و قدرت الله تعالی است و "أضحك" و "أبکی" اینجا مفعول به ندارند؛ زیرا برای نشان دادن قدرت خداوند است، نه بیان مقدر. پس نیاز به مفعول ندارد» (رازی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۹: ۱۹).

در این آیه، از اسلوب ضمیر فصل برای آرایه قصر استفاده شده است و نوع قصر ادعایی و اضافی است و از نظر طرفین قصر، نوع قصر، صفت بر موصوف می باشد و احیاء و اماتت را فقط به خداوند منحصر نموده است.

ی) ﴿وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْآخِرَى﴾ (النجم / ۴۷).

در این آیه، از روش تقدیم ما حقه التأخیر برای افاده حصر استفاده شده است و نوع قصر، حقیقی و از نظر طرفین قصر (مقصور و مقصور علیه)، قصر صفت بر موصوف می باشد.

مفهوم حصر در این آیه آن است که «آفریدن دیگر که بعث است، در قیامت قطعاً بر عهده خداوند است که با نفخ صور دوم از قبر برمی خیزند و به هر کس به تناسب اعمالش جزا و کیفر خواهد داد» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۵۳).

در قول اکثر مفسران، این آیه اشاره به حشر از سوی الله تعالی دارد و احتمال دارد که منظور، نفخ روح باشد (ر.ک؛ رازی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۹: ۲۲).

ک) ﴿وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى﴾ (النجم / ۵۳).

«و شهرهای قوم لوط را بر زمین افکند» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۵۵).

«معنای لفظی مؤتفکه، مؤتلفه است که این شهر مشتمل بر چند آبادی به هم متصل بود و حضرت لوط به سوی آنان مبعوث شد که به سبب بی حیایی از بین رفتند» (عثمانی دیوبندی، ۱۳۸۴: ۳۱۶).

روش قصر، تقدیم ما حقه التأخیر و مقصور علیه، «المؤتفکه» و مقصور، «أهوی» می باشد و از لحاظ طرفین قصر، قصر صفت بر موصوف است؛ بدین معنا که صفت به موصوف دیگری غیر از موصوف خود منتسب نمی شود (ر.ک؛ الجارم والأمین، ۱۹۹۵: ۲۲۹-۲۳۴).

استفاده از قصر در این آیه، افاده تخصیص می‌کند.

ک) ﴿فِي أَيِّ آتَاءِ رَبِّكَ تَمَّارِي﴾ (النجم / ۵۵).

«سپس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت شک و تردید روا می‌داری» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۵۵).

منظور این است که به کدام یک از نعمت‌ها، ای شنونده، شک می‌کنی و مجادله می‌کنی؛ یعنی در آن امکان شکی باقی نمی‌ماند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۹: ۲۶). روش قصر، تقدیم ما حقه التأخیر به کار برده شده است؛ یعنی برای مخاطب نسبت به حقانیت رسول خدا (ص) و وحی و تعلیمات او مجال شک و شبهه‌ای باقی نخواهد ماند و از شنیدن وقایع عذاب امم گذشته، فرصت مناسبی برای بازمانده از مخالفت به دست می‌آید که این خود نعمتی از نعمت‌های حق تعالی است. پس با وجود این، شما در چه نعمتی از نعمت‌های الهی جدال و مخالفت می‌کنید؟

ل) ﴿أَقْمِنُ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجُبُونَ﴾ (النجم / ۵۹).

«آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟!» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۵۷).

«پس آنان قطعاً از حشر اجساد و جمع کردن استخوان‌ها بعد از متلاشی شدن تعجب می‌کنند» (رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۹: ۲۷).

در این آیه، روش قصر، تقدیم ما حقه التأخیر است و مراد از «هذا الحدیث»، قرآن کریم، و قصر موصوف بر صفت می‌باشد.

۳-۵. اسلوب قصر ادعایی و اضافی (موصوف بر صفت - صفت بر موصوف)

الف) ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا﴾ (النجم / ۴۴).

«و به راستی او بمیراند و زنده کند. «هُ» اسم «أَنَّ»، «هُ» ضمیر فصل، «أَمَاتٌ» فعل ماضی و فاعل آن «هُ» و جمله، خبر «أَنَّ».

منظور از این آیه آن است که به راستی «فقط» اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند و قادر بر احیاء و امانت «فقط» اوست و در وقت اجل می‌میراند و در وقت رستاخز در قبر زنده می‌گرداند (ر.ک؛ گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۵۲).

در این آیه، از اسلوب ضمیر فصل برای آرایه قصر استفاده شده است و نوع قصر، ادعایی و اضافی است و از نظر طرفین قصر، نوع قصر صفت بر موصوف می‌باشد و احیاء و امانت را فقط به خداوند منحصر نموده است.

ب) ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ﴾ (النجم / ۴۸).

«ه» اسم «أن»، «هو» ضمیر فصل، «أغنى» فعل ماضی و فاعل آن «هو» و خبر «أن»: «اوست که هم توانگر ساخت و هم سرمایه بخشید» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۵۳).

«أغنى»: ثروتمند کردن کسی است. اَقْنَى: از "فنیه" مشتق است به معنای ثروت محفوظ «عثمانی دیوبندی، ۱۳۸۴: ۳۱۵».

منظور از آیه این است که فقط خداوند است که مردم را ثروتمند و غنی می‌کند و به هر کسی که بخواهد، به اندازه‌ای که بخواهد، ثروت می‌دهد.

ذکر جمله «أقنى» بعد از جمله «أغنى» از باب اطناب ذکر خاص بعد از عام است، به سبب نفاست و شرافتی که در خاص است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۴۲).

در این آیه، اسلوب ضمیر فصل برای افاده حصر و اختصاص استفاده شده است و قصر موصوف بر صفت می‌باشد و توانگر ساختن و سرمایه بخشیدن منحصر به خداوند شده است.

ج) ﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ﴾ (النجم / ۴۹).

«ه» اسم «أن»، «هو» ضمیر فصل و «ربُّ» خبر «أن».

«و او پروردگار ستاره شعری^۳ است» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۵۴).

«هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى» برای انکار آنان و تأکید با ضمیر فصل آمده است (ر.ک؛ رازی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۹: ۱۹).

در این آیه کریمه، از اسلوب ضمیر فصل برای افاده تأکید استفاده شده است و قصر موصوف بر صفت می باشد.

د) «وَقَوْمٍ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطَىٰ» (النجم / ۵۲).

«هُم» اسم «إِنَّ»، «و» اسم کان، «هُم» ضمیر فصل، «أظلم» خبر «کان» و جمله، خبر «إِنَّ». منظور از آیه کریمه این است که «به درستی قوم حضرت نوح^(ع) ستمکارتر و سرکش تر از قوم عاد و ثمود در شرک و دشمنی با پیامبران بودند» (گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۵۴).

منظور از «أظلم»، بیان شدت و قدرت جسم هایشان است. با این حال، کسی از آنان با عمر طولانی و قدرتشان باقی نماند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۹: ۲۱).

در این آیه، نیز اسلوب ضمیر فصل به کار گرفته شده است و از نظر طرفین قصر، قصر موصوف بر صفت می باشد و افاده حصر می کند.

۶. دیگر آیه های بلاغی سوره نجم

۱- «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ * إِذْ يَغْشَىٰ السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ * فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ». این آیات،

متضمن ابهام است و مراد از آن، تعظیم و تهویل است. طالع‌ت‌فرهنگی

۲- «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ... وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ». این آیات متضمن جناس است.

۳- «أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ»، «أَمَاتَ وَأَحْيَا»، «ضَلَّ وَهَدَىٰ»، «الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ»، و

«تَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ» متضمن طباق است.

۴- «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ». این آیه متضمن

مقابله و اطناب است.

۵- ﴿اَلْكُمْ الذِّكْرُ وَ لَهُ الْاُنْتَى * تَلْكَ اِذَا قِسْمَةُ ضِيْرَى﴾ مراد از استفهام در این آیه، توبیخ و بی‌خرد انگاشتن آن‌ها می‌باشد.

۶- ﴿اَغْنَى وَاْفْنَى﴾. این آیه، شامل جناس ناقص است.

۷- ﴿اَزِفَتْ الْاَزْفَةَ﴾. این آیه، شامل جناس اشتقاقی است.

۸- ﴿فَاَسْجُدُوا لِلّٰهِ وَاَعْبُدُوْا﴾. این آیه، عطف عام بر خاص است.

۹- در آیات ﴿اَقْرَأْتُمْ اللّٰتِ وَاَلْعَزَى * وَمَنَاةَ الثّٰلِثَةَ الْاٰخِرَى * اَلْكُمْ الذِّكْرُ وَ لَهُ الْاُنْتَى * اَقْمِنْ هٰذَا الْحَدِيثَ تَعْجَبُوْنَ * وَتَضْحَكُوْنَ وَا تَبْكُوْنَ * وَاَنْتُمْ سَامِدُوْنَ﴾ فواصل رعایت شده است (ر.ک؛ صابونی، ۱۳۸۲: ۲۲۳-۲۲۴).

نتیجه‌گیری

قصر یا حصر یکی از فنون بلاغی است و با شیوه‌های مختلف که برخی آن را تا ۱۳ مورد می‌دانند، به صورت گسترده در قرآن کریم به کار رفته است. قرآن کریم برای بیان مقصود خود و نیز برقراری ارتباط با مخاطب از روش‌های مختلفی استفاده کرده است. قصر یکی از روش‌های بیان مقصود است که برای تبیین مفاهیم آسمانی در قرآن کریم به کار رفته است. بدیهی است فهم آیات در بردارنده اسلوب قصر، در گرو شناخت و آگاهی از این اسلوب می‌باشد.

قصر علاوه بر معنای ظاهری، معنا و غرض ثانوی نیز دارد که این فن را جزء مباحث دانش معانی قرار داده است. قصرهای به کار رفته در قرآن کریم، در نهایت بلاغت و رعایت مقتضای حال می‌باشد، به طوری که اگر کلام در برخی آیات قرآنی به صورت مقصور نمی‌آمد، افاده معنا نمی‌کرد و فساد یا دگرگونی معنا را در پی داشت. قرآن کریم در اکثر موارد به شیوه قصر اضافی صفت بر موصوف یا قصر موصوف بر صفت با مخاطب خود به سخن پرداخته است و در تعدادی از آیات، در بیان مقصود از قصر حقیقی صفت بر موصوف، برجسته است، اما قصر حقیقی موصوف بر صفت به لحاظ اینکه باید همه صفات چیزی را به دست آورد و آنگاه یک

صفت را اثبات کرده، دیگر اوصاف را نفی کند، جز در موارد اندکی، آن هم درباره ذات اقدس الهی، در قرآن کریم به کار نرفته است.

نتیجه نهایی این پژوهش آن است که شناخت شیوه بلاغی قصر در فهم آیات قرآنی ضرورت تام دارد و بدون توجه به این شیوه بلاغی، بسیاری از معانی آیات الهی در پرده می ماند. علاوه بر این، با بررسی بلاغی سوره نجم، این نتیجه حاصل شد که در این سوره، به وفور از بلاغت قصر استفاده شده است. در این بین، قصر تقدیم ما حقه التأخیر در ۱۲ آیه و نفی و استثناء در ۸ آیه و قصر ادعایی اضافی در ۵ آیه به کار گرفته شده است.

پی نوشت ها

۱- سوره های عزائم همان سوره هایی هستند که سجده واجب دارند که عبارتند از: الف) نجم (آیه آخر)؛ ب) اقرأ (آیه آخر)؛ ج) سجده (آیه ۱۵)؛ د) فصلت (آیه ۳۷). هر کس خودش این آیه ها را بخواند یا از کسی بشنود، بعد از تمام شدن آن، باید سجده کند. (رساله توضیح المسائل، بخش سجده های واجب قرآن)

۲- تضاد کلمات از نظر معنی عکس هم می باشند.

۳- شعری و شعریان دو کوب اند که یکی را عمیصا و دیگری شعری اشامیه که اینستاره را گروهی از مشرکان عرب می پرستیدند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

آشتیانی، محسن. (۱۳۸۵). *درمان با قرآن (قرآن درمانی روحی و جسمی)*. تهران: نشر سفیر.
ابن بابویه قمی (صدوق)، ابو جعفر محمد. (۱۴۰۷ق.). *ثواب الأعمال*. ج ۵. قم: دار الطلیعة النور.
ابن هشام، ابو محمد جمال الدین. (۱۳۰۲ق.). *معنی اللیب عن کتب الأمازیب*. حاشیه شیخ شمس الدین محمد بن عبدالرحمن. قاهره: دارالمعارف.

- بحرانی، سیدهاشم. (۱۳۸۹). *تفسیر البرهان*. ترجمه رضا ناظمیان و صادق خورشیا. تهران: انتشارات صبح.
- بیضاوی، عمر بن محمد. (۲۰۰۹م). *تفسیر بیضاوی*. ج ۵. بیروت: دارالفکر.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۷۸). *مختصر المعانی*. قم: انتشارات سیدالشهداء.
- الجارم، علی و مصطفی امین. (۱۹۹۵م). *البلاغة الواضحة*. قم: دارالثقافة.
- حسینی، محمد بهاء الدین. (۱۳۲۷). *تفسیر الفرقان*. ج ۳. تهران: انتشارات آراس.
- خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن. (۱۹۷۱م). *الایضاح فی علوم البلاغه*. شرح محمد عبدالمنعم خفاجی. چ ۳. بیروت: دارالکتب الإنسانية.
- رجایی، محمد خلیل. (۱۳۴۰). *معالم البلاغه*. چ ۲. شیراز: نشر دانشگاه شیراز.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۱۲ق). *تفسیر کشف عن حقائق التنزیل*. بیروت: دارالعلم.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۱۷ق). *الامعان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالفکر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). *بیان و معانی*. چ ۱. تهران: انتشارات فردوسی.
- صابونی، محمدعلی. (۱۳۸۲). *صفوة التفاسیر*. ترجمه سید محمدطاهر. ج ۴. تهران: انتشارات احسان.
- طاهر، محمد. (۱۳۸۴ق). *تفسیر التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- طباطبائی، سید محمدحسن. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۱۹. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عثمانی دیوبندی، محمدشفیع. (۱۳۸۴). *معارف القرآن*. ترجمه محمدیوسف حسین پور. تربت جام: انتشارات شیخ الإسلام احمد جام.
- عرفان، حسن. (۱۳۸۵). *ترجمه و شرح جواهر البلاغه*. قم: نشر بلاغت.
- فخر رازی، محمد. (۱۴۱۵ق). *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*. بیروت: دارالفکر.
- فرزانه فرد، سعید. (۱۳۹۲). «بررسی اسلوب قصر و حصر در هشت جزء اول قرآن». *سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. د ۶. ش ۱ (پی درپی ۱۹). صص ۴۵۷-۴۶۹.

گلشاهی، آنه طواق. (۱۳۸۷). *تفسیر گلشاهی*. ج ۷. تهران: نشر احسانی.
 گلی، احمد. (۱۳۹۲). «حصر و قصر در بلاغت فارسی». *کهن نامه ادب پارسی*، د ۴. ش ۱. صص
 ۱۰۹-۹۵.

معرفت، هادی. (۱۳۸۰). *علوم قرآنی*. قم: انتشارات هدایت.
 المکی، ابن عقيله. (۲۰۰۸م). *الزيادة والإحسان في علوم القرآن*. ج ۶. دمشق: مركز البحوث و
 الدراسات بالشارقة.

مولایی نیا، عزت الله و عبدالعزيز صوفی زاد. (۱۳۹۲). «مفهوم قصر در سوره یاسین». *بینات*. ش
 ۷۷ و ۷۸. س ۲۰. صص ۲۴۳-۲۶۴.

هاشمی، احمد. (۱۳۸۹). *جواهر البلاغه، البلاغه في المعاني والبيان والبدیع*. قم: انتشارات
 دارالفکر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی